

"قوه قضائیه" و معضل "توسعه"

منصور حکمت

۱۵۱ نماینده دوم خردادی مجلس یقه "قوه قضائیه" را گرفتند و فوراً در اردوی جناح راست ولوله افتاد. مرافعه دیر یا زود میبایست روی این موضوع متمرکز شود. با از کف رفتن مجلس، "قوه قضائیه"، همراه شورای نگهبان و جناب رهبر مهم ترین سنگر جناح راست محسوب میشود. این "قوه" تا این لحظه دست بازی در ایجاد مزاحمت برای خودی های رقیب و زدن و بستن غیر خودی های ناراضی داشته است. در یک ستون لیست طولی از جرائم از پیش تعریف شده را یادداشت کرده اند و در ستون دیگر اسم کاندیداهای ارتکاب این جرائم را نوشته اند. هر چهارشنبه قرعه کشی میکنند و جرمی را به ناف کسی میبندند. در ستون اول از اتهام جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل و توهین به رهبر و اسلام و نظام، تا بستنی خوردن با وابسته فرهنگی سفارت آلمان و شرکت در میهمانی لواسانات و سخنرانی در برلین و بیرون آمدن از دانشگاه و تلفن بی اجازه به خارج هست. دستگیری دیروز محسن رهامی و شیرین عبادی بجرم شرکت در ماجرای "تکثیر نوار" خلاقیت شگرف این "قوه" را در ابداع بموقع جرائم کارساز نشان میدهد.

حال دوم خردادی ها میخواهند مقررات بازی در زمین قضایی را بر طبق تناسب قوای جدید تعریف کنند. دست پاچگی و روحیه تدافعی خامنه ای و شاهرودی و اوباش مطبوعاتی جناح راست در مقابل این حرکت جناح مقابل خبر از یک نگرانی و بی برنامهگی جدی میدهد. تاکتیک اینها برای حفظ "قوه قضائیه" بعنوان یک ابزار در جدال جناحی روشن نیست. شاهرودی نمیتواند با همان سرعتی که کمپ دوم خرداد ژورنالیست و وکیل ناراضی و طومار و شکوه نامه و سفر و سخنرانی بیرون میدهد، جرم بسازد و آدم دستگیر کند. کف به لب آوردن و هوار کشیدن و اعلام اینکه "قوه قضائیه" به این حرفها کاری ندارد و "مستقلاً" به "توسعه قضایی" خود ادامه میدهد شاید برای روحیه ده نمکی ها و حسن شریعتمداری ها و کمپ منتظر کودتا در راست مفید باشد، اما یک سیاست قابل ادامه نیست و به سرعت به یک موج برگشت وسیع منجر میشود. بخوبی واضح است که راست فاقد یک طرح تاکتیکی برای مراحل آخر جدال جناحی است. بطور عینی راهی بروی آن باز نیست. در پس این جنگ و گریز بر سر "قوه" های مختلف، استیصال راست کاملاً قابل مشاهده است. نه عقب نشینی قوه به قوه و نه افسار گسیختن و ضربه نظامی هیچکدام پاسخ مساله نیست. باید منتظر فعل و انفعالات مهمی در درون کمپ راست بود.

از سوی دیگر میدان مانور دوم خرداد نیز مدام تنگ تر میشود. یکی از عواملی که جدال بر سر تعلق جناحی و عملکرد قوه قضائیه را حاد و حساس میکند این واقعیت است که خاتمی و دولت و جناح دوم خرداد از نظر سیاسی و در انظار مردم دیگر مطلقاً نمیتوانند در قبال دستگیری ها و محاکمات نمایشی، در قبال پاپوش دوزی ها و پرونده سازیهای محاکم رژیم علیه مردم و ناراضیان، از خود سلب مسئولیت کنند و خود را به کوچه علی چپ بزنند. خیره کننده است که در این مملکت رئیس جمهوری یک نظام، رئیس کابینه و مسئول مافوق وزارت اطلاعات توانسته تا این لحظه از قبول مسئولیت شراکت در قتلهای فجیعی که کارمندان و حقوق بگیرانش مرتکب شده اند شانه خالی کند و همچنان به ریش مردم بخندد. اما پس از شروع کار مجلس دوم خردادی، این مضحکه دیگر جبراً به پایان میرسد. عقل سرشاری نمیخواهد که کسی بفهمد که زندانیان در ایران، مثل همه جای دنیا، زندانیان دولت و حکومت اند و نه این یا آن "قوه". این رژیم ایران است، با رهبر و رئیس جمهور و قوه مجریه و مقننه و قضائیه و غیره اش، که میگیرد، میبندد، پاپوش میدوزد، شکنجه میکند و میکشد. مردم

بطور روز افزونی دیگر این عنتربازی "تفکیک قوا" را از دوم خردادی ها قبول نمیکنند. اکنون دیگر به اندازی کافی "قوه" دست دوم خردادی ها هست که جای ابهامی در سهم اینها در حکومت اسلامی و سیاستها و سرکوبگری هایش باقی نگذارد. کسی که در زندان است، زندانی حکومت اینهاست و اگر اینها واقعا نخواهند، در زندان باقی نمیمانند. این موقعیت جدید میتواند خاتمی و دوم خردادی ها را بسرعت مستقیما رو در روی مردم معترض قرار بدهد. دوم خردادی ها با هر پیشروی، و با هر قدم که موقعیت خود را در حکومت تحکیم میکنند، بهمان درجه ظاهر اپوزیسیونی کاذب تاکنونی خود را از دست میدهند و مستقیما آماج اعتراض مردم قرار میگیرند. مردم بدرست مسئولیت اعمال قوه قضائیه را به پای حکومت و هردو جناحش مینویسند.

اما پیدا کردن یک فرمول حتی برای مصالحه دوره ای بر سر قوه قضائیه چندان آسان نیست. شک نیست که دوم خردادی ها میخواهند طرفداران خود را از حبس در بیاورند و روزنامه های خود را دایر کنند. اما یک دشواری کار اینجاست که هردو جناح باید این جدال بر سر قوه قضائیه را به نحوی پیش ببرند که قدرت دستگیری و سرکوب مخالفان را از حکومت خویش سلب نکنند. این واقعیت چهارچوب معامله ای که باید بر سر قوه قضائیه میان جناحها صورت بگیرد را بشدت محدود میکند. حتی اگر راست ها در برابر دوم خردادی ها عقب بنشینند، کاهش فشار "قوه قضائیه" بر دوم خردادی ها به احتمال قوی با نوعی قدرت نمایی و شدت عمل در برابر غیر خودی ها و توده مردم همراه خواهد شد. و این از نظر مردم نه فقط صورت مساله را در اساس دست نخورده باقی میگذارد بلکه به افشای بیشتر دوم خردادی ها و بند و بست جناحها و تشدید تقابل مردم با حکومت منجر میشود. خشونت، بگیر و ببندهای دلبخواهی هرروزه، محاکمات قلبی و نمایشی، اتهامات دروغین، شکنجه و مجازاتهای ضد بشری، این چهره رژیم اسلامی در بعد "قضائیه" است. مادام که این تغییر نکرده باشد، حتی اگر امثال عبدالله نوری و گنجی و رهامی بخانه برگشته باشند، تغییری در منظره عمومی نمیدهد.

برخلاف مجلس اسلامی و "قوه مقننه"، که اساسا تریبونی برای جدل و مانور و سخن پراکنی جناحهاست و "توسعه" و عدم "توسعه" در آن معنی فوری و ملموسی برای جامعه ندارد، "قوه قضائیه" مستقیما به مساله زندانها و محاکمات و دستگیری ها و اعدامها مربوط میشود. و این رکن موجودیت حکومت است. عامل اصلی بقاء تاکنونی آن است. هرنوع تعدیل در این به معنای تغییر فوری رابطه مردم و رژیم است و بر روانشناسی مردم در حرکات اعتراضی جاری، نظیر تظاهرات و درگیری در شاتره، اعتصابات کارگری، حرکات مستقل دانشجویی و غیره تاثیر فوری میگذارد. از اینرو جدال جناحها بر سر قوه قضائیه، درست مانند مساله ولایت فقیه، کشدارتر، حساس تر و برای کل حکومت مخاطره آمیز تر از جدال بر سر مجلس اسلامی است. انتخابهای کمتری جلوی دو جناح باز است و فرجه سازش و مصالحه کمتری وجود دارد. و همه اینها به معنی رانده شدن جدال به بیرون حکومت و به میان کشیده شدن پای مردم است.